

بررسی مراحل و تحولات جنگ

مهدی ادیبی *

مقدمه

هر چند میلیتاریسم (۵) یا نظامی‌گرایی حاکم بر نگرش فوق، آن را در زمره نظریات افراطی و کم‌طرفدار قرار می‌دهد اما یک نکته قابل توجه است و آن این‌که در مقابل این نظر افراطی، نظر تفریطی وجود ندارد به عبارت دیگر در مقابل مطلق کردن نقش جنگ در تاریخ، حذف و یا بی‌اهمیت شمردن جنگ، طرفدار و پیروانی ندارد.

در واقع این یک اجماع نظری وسیع است که هر چند جنگ تنها محور بررسی تاریخ نیست و هر چند تاریخ بشر فقط تاریخ جنگ نیست اما قطعاً یکی از عمده‌ترین محورهای بررسی تاریخ، لاجرم جنگ‌های موجود در طول تاریخ است، به طوری که حذف و یا بی‌اعتنایی به آن هر گونه نظریه علمی در باب تاریخ و فلسفه تاریخ را از اعتبار می‌اندازد.

در هر حال جنگ امری است که از ابتدای حیات بشر همواره همراه او بوده و خواهد بود تاریخ تاکنون جنگ‌های طولانی بسیاری به خود دیده است. جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران نیز یکی از همین جنگ‌هاست. جنگ‌های طولانی معمولاً درگیری‌های با اهمیت را نمایندگی می‌کنند که وجود شکافی عمیق و پرنشدنی بین منافع طرفین و نیز فقدان برتری قطعی یک طرف که بتواند اراده خود را به دیگری تحمیل نماید، از مشخصات عمده آن است. در این جنگ‌ها هر یک از طرفین به یک دسته از منابع قدرت خاص خود متکی است و یا از اتحادها و ائتلاف‌هایی که نوعی موازنه قوای درازمدت، با طرف دیگر برقرار می‌کند، سود می‌برد. اما جنگ اخیر عراق علیه ایران

دوران جنگ عراق و ایران یک مقطع مهم و برجسته در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌گردد. نحوه مقاومت ملت در این جنگ، نتایج چشم‌گیری را برای کشور و تاریخ ما به ارمغان آورد، همان طوری که به عقیده برخی از صاحب‌نظران تاریخ، شکست عباس میرزا در جنگ با روس در دوره قاجاریه، نقطه هزیمت و خودباختگی ملی در مقابل علم و سلاح برتر شد، ایستادگی مردم ما در مقابل تجاوز دشمن و تحمل سختی‌های هشت ساله دوران جنگ، ضمن شکست اهداف دشمن و حامیان او، فصل جدیدی را در خودباوری و خوداتکایی ملی ایجاد کرد و شخصیت جمعی (۱) و منش ملی (۲) را به سطح بسیار شایسته‌ای ارتقاء داد. در بررسی‌های تحلیلی تاریخ جنگ‌ها در جوامع مختلف، شکست و پیروزی عامل اصلی حرکت آن جوامع محسوب می‌گردد و نگاه تحلیلی بسیاری از مورخین و نظامیان افراط‌گرا بر این باور است که سرداران و فاتحان نبردها، شخصیت‌های اصلی شکل دهنده تاریخ بشر هستند و تاریخ اساساً چیزی جز تاریخ جنگ‌ها نیست، در اینجا قصد ما این نیست که این باور را داوروی کنیم اما مروری بر این باورها زمینه موضوع را شفاف می‌نماید.

ویل دورانت در کتاب درآمدی بر تاریخ تمدن در همین زمینه می‌نویسد: "اگر پیروزی شارل مارتل (۳) در نبرد پواتیه (۴) نبود چه عامل دیگری فرانسه و اسپانیا را از قبول اسلام باز می‌داشت؟" (دورانت، ویل، درآمدی بر تاریخ تمدن: ۲۱۵).

* عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان.

۱-Collective Character

۲-National Characte

۳-Ch. Martel

۴- (Poitiers) پواتیه یکی از شهرهای مرکزی فرانسه است که نام جنگ نبرد پواتیه در منابع اسلامی "بلاد الشهدا" ذکر شده. مسلمین در این نبرد که به سال ۱۱۴ هجری قمری رخ داد شکست سختی خوردند و پس از آن تاریخ بود که پیشرفت آنان در فرانسه و اروپا متوقف گردید.

۵-Militarism

ویژگی‌های خاص خود را دارا می‌باشد. یکی از این ویژگی‌ها تفاوت فاحش ماهیت و مضمون و مقصود دو اردوگاه می‌باشد.

ویژگی دیگر تاکتیک‌ها (۶) و استراتژی‌های (۷) هر دو جبهه است که کاملاً با یکدیگر متفاوتند. شناخت اهداف این دو اردوگاه و چگونگی دست‌یابی آن‌ها به اهداف خود یک بررسی علمی است که به کمک منابع و اسناد و مدارک و تجزیه و تحلیل آن‌ها و با شیوه‌ای تاریخی‌نگری باید به درک آن نائل آمد. به همین منظور وضعیت نیروهای درگیر را در سه مقطع ذیل مورد بررسی قرار خواهیم داد:

الف - مرحله نخست: هجوم نیروهای مردمی، مقاومت‌های پراکنده و سازمان‌نیافته ولی جانانه رزمی به منظور تثبیت هجوم دشمن.

ب - مرحله دوم: آغاز عملیات فتح‌المبین و سلسله عملیات بعدی آن که منجر به عقب‌راندن دشمن گردید.

ج - مرحله سوم: آغاز عملیات بدر، رمضان و فاو به منظور دور نمودن دشمن از مرزهای بین‌المللی.

تاریخ مختصر شکل‌گیری جنگ ایران و عراق

وقوع انقلاب اسلامی در ایران یک بار دیگر زمینه‌چالش و درگیری میان ایران و عراق را مهیا ساخت. نظام سیاسی جدید در ایران که بر اساس اندیشه دینی و انقلابی پایه‌ریزی می‌شد، به طور طبیعی برای مسلمانان منطقه و عراق حامل پیام بود. از این رو عنصر ایدئولوژی خود به خود به اختلافات فی‌مابین دامن می‌زد. بدون توجه به ریشه‌های قدیمی اختلاف مرزی بین عراق و ایران که سابق بر این موجب تنش‌ها و درگیری‌هایی گردیده بود، در این مرحله از تاریخ حیات دو کشور، صرف پیروزی انقلاب اسلامی با مضمون ایدئولوژی شیعی برای کشوری چون عراق با اکثریت مسلمانان شیعی می‌توانست مخاطره‌انگیز باشد.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران تعادل قوا را در منطقه خلیج فارس به نفع عراق تغییر داد. سقوط شاه که ژاندارم غرب در خلیج فارس بود، خلأ قدرتی در منطقه خلیج فارس به وجود آورد. صدام حسین برای تثبیت نقش خود به عنوان ژاندارم جدید خلیج فارس در بهمن ۱۳۵۸ به انتشار منشور ملی اقدام کرد.

وی در این باره گفت: "به عقیده ما تعهد کشورهای خلیج (فارس) به این منشور به عنوان تعیین‌کننده چارچوب کل روابط فی‌مابین، امنیت خلیج (فارس) را تأمین می‌کند."

از طرف دیگر عراق با دامن زدن به نگرانی بی‌مورد کشورهای خلیج فارس از انقلاب اسلامی ایران، توانست آن‌ها

را به طرف خود جلب نموده و عراق را به عنوان تنها سپر دفاعی در مقابل انقلاب اسلامی ایران معرفی کند. سعدون حمادی در این زمینه طی نامه‌ای به سازمان ملل گفته است: "... اگر عراق سقوط کند، پس از آن تمام کشورهای خلیج عربی (فارس) سقوط خواهند کرد."

صدام هنگامی به قدرت رسید که اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای برای دست‌یابی به اهدافش کاملاً مساعد بود؛ از نظر بین‌المللی، غرب در پی سرنگونی ژاندارم وفادار خود، محمد رضا پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، منافع خود را بیش از پیش در خطر می‌دید. کشورهای منطقه نیز با خطر صدور انقلاب اسلامی ایران روبرو بودند. در این حال، دولت‌های منطقه و امریکا نیز بی‌میل نبودند که فردی چون صدام حسین، جمهوری اسلامی ایران را با ارتشی ضعیف و از هم پاشیده، وضعیت سیاسی متشنج و درگیر اختلافات داخلی، تنبیه نماید. افزون بر این، انعقاد قرار داد کمپ دیوید و انزوای سیاسی مصر و سادات در جهان عرب موجب شد که مصر (و نه فقط جمال عبدالناصر) نقش سنتی خود را به عنوان رهبر جهان عرب از دست بدهد و این موضوع، فرصت طلایی برای صدام فراهم نمود، تا عراق را جانشین مصر نماید.

به طور خلاصه به نظر می‌رسد با توجه به شخصیت صدام، وقوع انقلاب اسلامی و سقوط رژیم شاه، شرایط منطقه‌ای خاورمیانه و جهان عرب و وضعیت روابط بین‌المللی شرایطی مساعد برای وقوع جنگ و تجاوز نیروهای بعثی عراق علیه ایران را فراهم می‌آورد و این "قادسیه صدام" امری اجتناب‌ناپذیر بود. صدام برای امتناع افکار عمومی عراق و جهان عرب که امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را نشانه ضعف او در برابر قدرت ایران می‌دانستند، در اولین فرصت مناسب، قرارداد را لغو نمود. وی در سخن‌رانی‌هایش، پیش از جنگ و در جریان حمله به ایران، همواره تأکید می‌نمود که جنگ را برای لغو قرارداد الجزایر و استقرار دوباره حاکمیت عراق بر اروندرود (شط‌العرب) آغاز کرده است.

در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ دولت عراق آن قسمت از اراضی را که ادعا می‌نمود بر طبق موافقت‌نامه ۱۹۷۵ الجزایر باید به آن دولت مسترد می‌گردید، با توسل به زور به اشغال خود درآورد و اعلام نمودند که نیروهای عراق به مرزهای بین‌المللی رسیده‌اند.

اما اهداف واقعی و نهانی دولت بعثی عراق عبارت بود از

در واقع این یک اجماع نظری وسیع است که هر چند جنگ تنها محور بررسی تاریخ نیست و هر چند تاریخ بشر فقط تاریخ جنگ نیست اما قطعاً یکی از عمده ترین محورهای بررسی تاریخ، لاجرم جنگ های موجود در طول تاریخ است، به طوری که حذف و یا بی اعتنائی به آن هر گونه نظریه علمی در باب تاریخ و فلسفه تاریخ را از اعتبار می اندازد.

اشغال بخش های عرب نشین ایران، تا جریان پان عربیسم (۸) منطقه، آن را حمله ای ایدئولوژیک به غیر عرب ها تعبیر نکند. هدف دوم، تسلط بر منابع انرژی و بالا بردن ریسک دفاع برای جمهوری اسلامی ایران و هدف سوم نیز این بود تا با حمله و تضعیف جمهوری اسلامی، اعتماد غرب را به طرف خود جلب نماید.

تجاوز نیروهای مسلح عراق به ایران با این توافق روشن صورت گرفت که به دلیل درهم ریختگی حاصل از انقلاب، بی انگیزه بودن ارتش و اعلام سران آن و همچنین قطع ارسال سلاح های غربی به ایران، طی همان هفته های اول با حملات سریع و برق آسای نیروهای عراقی به اتمام می رسد. اما آن چه که در پیش بینی دولت بعثی عراق و نیروهای غربی حامی آن ها لحاظ نشده بود هجوم سریع مردم به سوی جبهه های نبرد و تصمیم به مقابله با این تجاوز آشکار بود. مزید بر این، دستگاه رهبری عراق و غرب هنوز به درک روشنی از ابعاد شخصیت رهبری انقلاب اسلامی به خصوص سازش ناپذیری و جسارت ایشان پی نبرده بودند، دو عاملی که پیروزی انقلاب اسلامی و هدایت جنگ تا مراحل نهایی مرهون آن ها بود. لذا با اعلام تصمیم حضرت امام (ره) مبنی بر لزوم مقاومت و بیرون راندن دشمن از سرزمین اسلامی و نام گذاری این جنگ به نام جنگ اسلام و کفر، هجوم مردم به جبهه ها آغاز شد.

مرحله اول مقاومت، مقطع سال های ۵۹-۶۱

در اولین مرحله، مقاومت های پراکنده اما ایثارگرایانه نیروهای مردمی در خرمشهر، حمیدیه و سوسنگرد و سایر جبهه ها موجب گردید نیروهای عراقی در مواضع خود زمین گیر

شدند و با توجه به شکاف زیاد میان عقبه و خطوط پدافندی و همچنین کمبود یگان برای پوشش مناسب مناطق تصرف شده، از فکر پیش روی بیشتر صرف نظر نمایند. ضمن آن که از این پس، جلوفتن به سادگی میسر نبود، لذا از نیمه مهرماه مشخص گردید که جنگ برق آسای مورد نظر عراق کم ترین برنامه ای برای آن نداشت و شاید تصور آن را هم نمی کرد (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه ۱۳۷۲: ۱۳۷۲).

پس از توقف ارتش عراق، حملات چریکی و ایذایی به وسیله نیروهای مردمی و پاسداران انقلاب اسلامی آغاز گردید. این حملات که با شبیخون و غافل گیری همراه بود، ضمن آن که ارتش عراق را شدیداً در وحشت فرو برد، موجب شد با روحیه ای جدید، جبهه خودی به تدریج بازسازی و آماده اقدامات اساسی تر گردد. به واقع از جمله اهداف جنگ های چریکی، ناکامی دشمن و بیرون آوردن جبهه خودی از آثار روانی تجاوز اولیه بود. در حالی که حملات چریکی در جریان وقوع بود، یک رشته عملیات جنگی کلاسیک برنامه ریزی شد که همگی ناموفق بودند. به دلیل حضور بنی صدر در رأس فرماندهی کل قوا و با اتکا ایشان به ارتش، این عملیات ها که در ۲۳ مهرماه ۱۳۵۹ در محور دزفول (پل نادری)، ۴ آبان ۱۳۵۹ در محور آبادان، ۱۵ دی ماه ۱۳۵۹ در محور هویزه و در ۲۰ دی ماه ۱۳۵۹ در محور جاده ماهشهر - آبادان انجام شد، همگی منجر به شکست شدند (درودیان، محمد، ۹۲-۱۱۵: ۱۳۷۸).

جهت گیری واگرایانه رئیس جمهوری وقت (که فرماندهی کل قوا نیز از طرف رهبر انقلاب به وی تفویض شده بود) با نیروهای بسیجی و سپاه پاسداران و عدم هماهنگی و عدم اعتقاد به جنگ های غیرکلاسیک به مرور موجب آشکار شدن [اختلاف] موضع ایشان با مواضع رهبری، نیروهای مردمی و نیروهای سپاه پاسداران گردید در همان ابتدای جنگ وی طی سخنانی درباره زمینه های شروع جنگ اظهار داشت: "وقتی جنگ درگرفت، معلوم شد که یک دولت در دنیا نیست که این جنگ را محکوم کند... این، نشانه آن است که ما یک کارهایی کرده ایم و یک جلوه ای از انقلاب به دنیای خارج نشان داده ایم که نتیجه اش این انزواست و آن کارهاست که نباید بشود." (روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۳ مهر ۱۳۵۹)

در صحنه جنگ، مخالفت صریح و آشکار رئیس جمهور با سپاه پاسداران و اتکاء به ارتش به عنوان بازوی نظامی خویش، کارآمدی و انسجام را از اقدام در صحنه نبرد سلب کرد.

وی در مصاحبه با مجله "نوول ابزرواتور" (۹) گفته بود: "این ارتش است که دلیرانه در برابر عراق از وطن دفاع می کند نه پاسداران، ارتش سی بار از سپاه پاسداران، از هر نقطه نظر مهم تر و قوی تر است." (خبرگزاری پارس، نشریه ویژه، ۲۳ مهر ۱۳۵۹).

حذف سپاه از صحنه جنگ و عدم کمک تسلیحاتی و لجستیکی موجب فشار مضاعف بر این نیرو شد به گونه ای که فرمانده سپاه خوزستان در نامه ای خطاب به مسئولین نوشت: "این چه سازمان رسمی شناخته شده ای است که اسلحه انفرادی ندارد؟" (مرکز مطالعات جنگ، ۵۵۱: ۱۳۵۷).

ادامه این واگرایی رئیس جمهور از رهبری و قواعد رفتاری انقلاب و احتمالاً تلاش وی برای حذف رقبا و به دست گرفتن قدرت کامل، منجر به بحران داخلی و رو در رویی طرفداران و مخالفان ایشان گردید. به تدریج در استان ها و شهرهای مختلف کشور درگیری هایی به وقوع پیوست و تظاهرات و گردهمایی هایی که اوج آن در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ صورت گرفت موجب صحنه های جدیدی شدند که پس از آن با ورود مسلحانه نیروهای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به صحنه و به حمایت از ایشان، جنگ اصلی در داخل به جریان افتاد. پایان بحران داخلی که خلع رئیس جمهور از قدرت و نیز سرکوب سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و فرار آن ها به خارج از کشور به دست آمد، زمینه را برای توجه به جنگ به عنوان مسئله اصلی فراهم ساخت.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران تعادل قوا را در منطقه خلیج فارس به نفع عراق تغییر داد
سقوط شاه که ژاندارم غرب در خلیج فارس بود، خلأ قدرتی در منطقه خلیج فارس به وجود آورد. صدام حسین برای تثبیت نقش خود به عنوان ژاندارم جدید خلیج فارس در بهمن ۱۳۵۸ به انتشار منشور ملی اقدام کرد.
وی در این باره گفت: "به عقیده ما تعهد کشورهای خلیج (فارس) به این منشور به عنوان تعیین کننده چارچوب کل روابط فی مابین، امنیت خلیج (فارس) را تأمین می کند."

اما برای به دست گرفتن ابتکار عمل در جنگ، مانع دیگری نیز پیش رو وجود داشت و آن جنگ داخلی در کردستان بود، تمام این اقدامات در یک ارتباط منطقی با یکدیگر و به عنوان حلقه های تکمیلی تجاوز عراق، با هدف براندازی نظام انقلابی ایران صورت می گرفت. روزنامه "وال استریت ژورنال" (۱۰) در دوم اکتبر ۱۹۸۰ در همین رابطه نوشته بود: "حمله نظامی عراق به رژیم (امام) خمینی، گام نخست صدام برای سرنگون کردن رژیم (امام) خمینی است. مرحله دوم، دامن زدن به انقلاب در داخل ایران با مسلح کردن گروه های قومی ایران است." (اردستانی، حسین، ۱۰۱: ۱۳۷۸)

عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل حزب دموکرات کردستان، در مصاحبه با مجله فرانسوی لوموند (۱۱) درباره اقدام نظامی حزب خود اظهار داشت: "ما اطمینان داریم که رژیم ایران محکوم به فناست" (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۴۲۰ - ۴۲۱: ۱۳۷۳)

این روزنامه درباره عملکرد حزب دموکرات کردستان و سایر گروه های مخالف جمهوری اسلامی نوشت: "جنگ کردستان حداقل یک چهارم نیروی نظامی جمهوری اسلامی را به خود مشغول کرده است، بیش از سی هزار نفر به غیر از پاسداران در عملیات استقرار امنیت در منطقه شرکت دارند. همه چیز به گونه ای جریان دارد مثل این که مهاجمین کرد و سربازان عراقی برای درهم شکستن جمهوری اسلامی عمل می کنند." (همان منبع بالا: ۴۲۶ - ۴۲۷)

درگیری های مسلحانه گروه ها و احزاب کرد نیز به همت نیروهای مردمی و سپاه پاسداران پس از تلاش فراوان و تقدیم شهدای فراوان خاموش گردید و همان طوری که حضرت امام خمینی (ره) فرموده بودند اصلی ترین مسئله به منظور حفظ نظام، بیرون راندن دشمن متجاوز بعثی بود که در دستور کار نیروهای پاسداران قرار گرفت.

مرحله دوم مقاومت، مقطع سال های ۶۰ - ۶۲

توجه به جنگ خارجی به عنوان مسئله اصلی پس از فراز و نشیب هایی که شرح آن رفت منجر به این نتیجه گردید که باید بر پایه توان ملی و قدرت نظامی مردمی با دشمن مقابله نمود و او را به بیرون از مرزهای بین المللی راند زیرا نه شورای امنیت سازمان ملل متحد، نه سازمان جنبش غیر متعهد ها و نه سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی هیچ کدام در صدد منع متجاوز و دعوت به رفع تجاوز و در پی برقراری آتش بس و صلح نیستند

برای این منظور سلسله عملیات کربلا طرح ریزی گردید و از مهرماه ۱۳۶۰، نوع جدیدی از اقدام نظامی تحت عنوان حمله غیر کلاسیک به مرحله اجرا درآمد که با عملیات سابق متفاوت بود. در این حملات، سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی در کنار یکدیگر و طی عملیات ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس ضمن آن که مناطق وسیعی از اراضی تحت اشغال دشمن را از دست وی خارج کردند، توانستند به میزان قابل ملاحظه‌ای ارتش عراق را منهدم نمایند.

پیروزی‌های به دست آمده که با شکستن محاصره آبادان در پنجم مهرماه ۱۳۶۰ آغاز شد و با عملیات فتح المبین شتاب فزاینده‌ای به خود گرفت، طی ۷ ماه نبرد جانانه با همکاری مؤثر و کامل نیروهای مردمی که به دستور قائد و رهبر خود به جبهه‌ها سرازیر شده بودند، صورت گرفت به طوری که تعجب تحلیل‌گران سیاسی - نظامی جهان را برانگیخت، به ویژه آن که عملیات‌های انجام شده یکی پس از دیگری از جنبه نیروی انسانی و یگان‌های درگیر و عملیاتی و همچنین وسعت جغرافیایی دامنه وسیع تری را شامل می‌گردید. اهداف مورد نظر این سلسله عملیات‌ها که عمده‌ترین آن‌ها، آزادسازی مناطق اشغالی و انهدام ارتش عراق بود تا پایان عملیات بیت المقدس به میزان قابل ملاحظه‌ای تحقق یافت و سرزمین‌های اشغالی جنوب که مهم‌ترین برگ برنده برای عراق محسوب می‌شد، تقریباً به طور کامل آزاد شد. (اردستانی، حسین، ۱-۲: ۱۳۷۴)

ویژگی‌های عملیات نظامی مراحل اول و دوم

۱- هر یک از عملیات‌های مذکور به لحاظ نظامی، از ویژگی‌های خاصی برخوردار بود. از جانب فرماندهان، کسب ابتکار عمل و تسلط بر دشمن به گونه‌ای طراحی شده بود که بر خلاف روش‌های رایج در عملیات کلاسیک، واجد خصوصیات بدیع و بعضاً تازه به شمار می‌رفت. علت شکست عراق در این عملیات‌ها نیز در همین عامل نهفته بود. مثلاً در عملیات ثامن الائمه (۵ مهرماه ۱۳۶۰) انتخاب منطقه وسیعی که قبل از آن سابقه نداشت، یک ابتکار عمل و تصمیم جدید به شمار می‌رفت و لذا مبدأ تحولات بعدی در صحنه جنگ شد به طوری که این عملیات زمینه و خاستگاه استراتژی عملیاتی جدید و تاکتیک‌های ویژه گردید.

۲- عملیات طریق القدس که در هشتم آذر ۱۳۶۰ به اجرا درآمد؛ طراحی بدیع عبور از زمین "رمل" به عنوان محور شمالی عملیات، یکی از ویژگی‌های این عملیات محسوب می‌گردید که

ناشی از خلاقیت و ابتکار تصمیم‌گیرندگان جنگ بود که موجب دور خوردن دشمن و تضمین پیروزی عملیات گردید، این تاکتیک هم دور از انتظار دشمن بود. به باور صاحب‌نظران جنگ، حمله عراق به پل سابله، پس از گذشت چند روز از عملیات و پس از عقب‌نشینی از شمال رودخانه نیسان، اولین تحول در باور و نگرش دشمن محسوب می‌شد، زیرا پس از این فرماندهان عراقی برای ادامه حضور در مناطق اشغالی، نیاز به تصمیم‌گیری جدید داشتند.

۳- عملیات فتح المبین که در دوم فروردین ۱۳۶۱ با ابتکارات تازه و جدید که در قبل مشاهده نشده بود، شکست سنگین دیگری را به عراق دیکته کرد که در گذشته سابقه نداشت. انتخاب تنگه‌های عین خوش و ذلیجان به منظور حمله به عقبه دشمن و دور زدن توپخانه عراق به عنوان یک تدبیر ویژه اتخاذ شد. اجتماع و تمرکز نیروهای رزمنده در منطقه عمومی دزفول و شوش و شکست‌های قبلی عراق، نشان دهنده وقوع حادثه بزرگ دیگری در صحنه جنگ بود، در اثر این تهاجم، ارتش عراق مجبور به عقب‌نشینی در بخش وسیعی از جبهه جنوب شد. بر اثر ابتکار عمل ایران، وضعیت نظامی به گونه‌ای شکل گرفت که آزادسازی مناطق اشغالی به میزان قابل ملاحظه‌ای تحقق یافت و با آزادی خرمشهر و غرب رودخانه کارون تکمیل گردید.

۴- در آستانه عملیات بیت المقدس، دشمن در معرض از هم گسیختگی قرار داشت به خصوص که منطقه عملیاتی انتخاب شده از وسعت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود. این منطقه و منطقه فتح المبین، حدوداً بیست و پنج برابر منطقه عملیاتی ثامن الائمه وسعت داشتند. در مرحله آزادسازی، معضل اصلی ارتش عراق، غافل‌گیری در برابر ابتکارات و کاربرد تاکتیک‌های نو و جدید از جانب فرماندهان جمهوری اسلامی ایران بود زیرا در این حمله، تدابیر عبور از رودخانه کارون و تعیین "زمین جنوب جاده حسینی تا کوشک و پادگان حمید به عنوان قلب منطقه" که تشخیص هدف عملیات را در ذهن دشمن با ابهام روبه‌رو ساخت، ابتکار ویژه محسوب می‌شدند. انتخاب "قلب منطقه" عراق را در این ابهام قرار می‌داد که هدف ایران حمله به کدام ناحیه است؟ این عملیات که در دهه اردیبهشت ۶۱ شروع شد، در سوم خرداد ۶۱ پس از بیست و سه روز نبرد سخت و طولانی و در چهار مرحله به پایان رسید و سرانجام خرمشهر آزاد شد.

اما اهداف واقعی و نهانی دولت بعثی عراق عبارت بود از اشغال بخش های عرب نشین ایران، تا جریان پان عربیسم منطقه، آن را حمله ای ایدئولوژیک به غیر عرب ها تعبیر نکند. هدف دوم، تسلط بر منابع انرژی و بالا بردن ریسک دفاع برای جمهوری اسلامی ایران و هدف سوم نیز این بود تا با حمله و تضعیف جمهوری اسلامی، اعتماد غرب را به طرف خود جلب نماید.

۵۰۰۰ کیلومتر مربع مناطق اشغالی ایران را تخلیه کرد. درحقیقت عملیات بیت المقدس، عراق را وادار به عقب نشینی سراسری نمود زیرا ناچار به اقداماتی گردید تا سه نقطه ضعف عمده خود را مرتفع نماید:

- ۱- با اتخاذ خطوط پدافندی مناسب متکی به عوارض طبیعی در نوار مرزی از فکه به بالا، رخنه پذیری خود را منتفی نماید.
 - ۲- طول خطوط پدافندی خود را عملاً کاهش دهد.
 - ۳- موجب صرفه جویی در نیرو و در نتیجه ایجاد نیروی احتیاط متحرک در سپاه های رزمی خود گردد. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۳۳: ۱۳۷۹)
- در واقع این نوع نبرد مردمی نیروهای ایرانی بود که اجازه چنین تحرکاتی را می داد و البته نه به سادگی بلکه با مطالعات زیاد موفق شدند در رزمی شبانه و با پیاده روی های طولانی دشمن را دور زده و او را غافل گیر نمایند. نیروهای رزمی ما به دلیل محاصره اقتصادی و کمبود تسلیحات نظامی قادر نبودند از همان شیوه و تاکتیک های کلاسیک استفاده نمایند و لذا با آن که زمان درگیری ها طولانی تر و شهدای بیش تری تقدیم اسلام می گردید، اما به هر حال نتیجه دلخواه را به دست می آوردند.

درست به دلیل همین نابرابری در تسلیحات نظامی بود که اولاً این جنگ را یک جنگ نابرابر و غیر عادلانه می خواندند زیرا عراق از نظر تجهیزات و نیروهای سازمان یافته توانایی فوق العاده زیادی نسبت به ایران داشت و ضمناً از حمایت های تسلیحاتی غربی ها و شرقی ها برخوردار بود و ثانیاً بهترین روش مبارزه با دشمن، جنگ زمینی و فرسایشی بود. وجود نیروهای

با آزادسازی خرمشهر و برتری سیاسی - نظامی ایران، که یکی از اهداف آن پایان درگیری بود، پیش بینی می شد که زمینه اتمام جنگ فراهم آید و قدرت های بزرگ پایان جنگ را به طور جدی و با در نظر گرفتن عدالت و تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت پی گیری نمایند، همان گونه که در مورد بسیاری از جنگ های بین المللی چنین شد. اما این واقعیت در مورد ایران جامه عمل به خود نپوشید به طوری که امریکا و غرب در راستای حفظ حکومت عراق و فشار بر جمهوری اسلامی ایران تلاش های خود را آغاز کردند. در واقع امریکا به عنوان عضو مؤثر و صاحب نفوذ در شورای امنیت سازمان ملل، بدون توجه به خواسته های قانونی ایران، در پی تحمیل مذاکره بدون شرط بر این کشور بود. افزون بر این، قدرت های بزرگ به دلیل موضع برتر جمهوری اسلامی ایران مایل بودند، مذاکرات در شرایطی انجام شود که جمهوری اسلامی فاقد برتری نظامی باشد. از این رو، اراده قدرت های جهانی و کشورهای منطقه در راستای جلوگیری از پیروزی نظامی ایران و تقویت توان نظامی عراق قرار گرفت. بدین ترتیب، امریکا و شوروی کمک های اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی فراوانی را در اختیار عراق قرار دادند. هدف آن ها از این اقدام، ایجاد توازن قوا بین دو کشور و اعمال فشار بر ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ بود (نگین، ۳، ۴۴: ۱۳۸۱).

حتی قطعنامه ۴۹۷ که در آن از ایران و عراق خواسته بود فوراً از هر گونه کاربرد بیشتر زور خودداری و مناقشه خود را از راه های مسالمت آمیز حل کنند، نشان دهنده آن بود که اشغال بخش وسیعی از ایران با نقشه قبلی و با هدف تسلیم شدن ایران صورت گرفته است. این قطعنامه بدین معنی بود که امریکا و متحدان اروپایی آن قصد دارند اراده خود را در پوشش حقوق بین المللی به جمهوری اسلامی تحمیل کنند. (نگین، ۳، ۲۳: ۱۳۸۱)

بنابراین تلاش عراق و مجامع بین المللی و کشورهای منطقه برای طرح مسئله صلح، نه از روی اعتقاد، بلکه به دلیل شرایط حادی بود که آن ها را در موضع ضعف قرار داده و منافع شان را تهدید می کرد.

پس از اجرای دو عملیات فتح المبین و بیت المقدس و از بین رفتن برتری نظامی عراق، شورای امنیت قطعنامه ۵۱۴ را در ۲۲ تیرماه ۱۳۶۱ تصویب نمود و در آن خواستار آتش بس و عقب نشینی دو کشور به مرزهای بین المللی شد. قبل از صدور این قطعنامه و پس از آزادسازی خرمشهر، صدام وادار به عقب نشینی سراسری گردید و به سرعت ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از

تحلیل حضرت امام (ره) این بود که نیروهای ارتش عراق به محض برقراری آتش بس در خاک ایران ماندگار خواهند شد و بیرون نمی روند و دوباره با تجهیز مجدد حمله می کند و تجاوز خود را ادامه می دهد. این تحلیل را فرماندهان و مشاوران امام و همه نیروهای رزمی قبول داشتند و لذا مرحله سوم جنگ با این هدف که عراق را مجبور به عقب نشینی کامل از تمام اراضی اشغالی نماییم و جنگ را تا نابودی تجاوزگر ادامه دهیم، آغاز گردید.

واکنش سازمان ملل متحده و سایر مجامع بین المللی در مورد تجاوز عراق و حمایت ضمنی از عراق، هر گونه اعتماد نسبت به این مجامع را از میان برده بود. به همین دلیل پس از فتح خرمشهر، این اعتماد وجود نداشت که حقوق ایران شامل محکومیت صدام به عنوان متجاوز، پرداخت غرامت های وارده و عقب نشینی کامل از خاک ایران تا پشت مرزهای بین المللی ادا گردد.

در اینجا نقش نیروهای رزمنده و آمادگی و شور و اشتیاق آنان در نبرد با دشمن هر گونه تردید در ادامه جنگ تا نابودی کامل دشمن را از بین می برد. در همین رابطه آیت الله هاشمی رفسنجانی در مصاحبه ای فرموده بودند: "روحیه نیروهای مسلح مسئله سوم بود. ارتشی ها می گفتند: باید از حیثیت خود دفاع کنیم. سپاهی ها و خانواده هایی که شهید داده بودند، حاضر نبودند جنگ پایان یابد. این امیدواری در رزمندگان بود که به کربلا برسند. قانع کردن نیروهای مسلح برای توقف جنگ کار آسانی نبود." (نگین ۵، ۱۰۷: ۱۳۸۲)...

و یا در جایی دیگر فرموده بودند: "امام (ره) هم بر اساس مسائلی که در ذهن مبارک شان بود، فکر می کردند حال که صدام حسین تجاوز را آغاز کرده است، هم باید دفع تجاوز کرد و هم برای ملت عراق آزادی آورد." (همان منبع)

تحلیل حضرت امام (ره) این بود که نیروهای ارتش عراق به محض برقراری آتش بس در خاک ایران ماندگار خواهند شد و بیرون نمی روند و دوباره با تجهیز مجدد حمله می کند و تجاوز خود را ادامه می دهد. این تحلیل را فرماندهان و مشاوران امام و همه نیروهای رزمی قبول داشتند و لذا مرحله سوم جنگ با این هدف که عراق را مجبور به عقب نشینی کامل از تمام اراضی اشغالی نماییم و جنگ را تا نابودی تجاوزگر ادامه دهیم، آغاز گردید.

مرحله سوم جنگ ۱۳۶۲-۶۷

مرحله سوم جنگ در حالی آغاز شد که دو راه حل برای خاتمه جنگ در اذهان سیاست مداران و فرماندهان جنگ وجود داشت:

۱- وارد خاک عراق شویم تا ضمن دور کردن نیروهای دشمن از مرزهای بین المللی به عوض اراضی خودی که در تصرف دشمن است با اراضی تصرفی معاوضه ای صورت پذیرد (مکانیزم مبادله زمین)

۲- با مراجعه به سازمان های بین المللی و واسطه قرار دادن

انقلابی و جوانان پرشور که بعضاً در دوران انقلاب کار چریکی می کردند (نگین ۵، ۱۱۹: ۱۳۸۲) اوایل جنگ یگان های رزمی درست کردند و با ارتش تا بن دندان مسلح به مبارزه پرداختند. علاوه بر این ها وجود نیروهای مؤمن و وفادار در ارتش ایران بود که همه این نیروها به کمک یکدیگر توانستند در برابر نیروهای متجاوز عراق مقاومت و پایداری نمایند.

مرحله دوم در حالی به پایان می رسید که برای نخستین بار پرسش در مورد ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را مسئولین و فرماندهان در جلسه حضوری با امام (ره) به بحث گذاشتند (صبح صادق، ۲۵ شهریور ۶۸: ۱۳۸۱). چنین به نظر می رسید عراق که به عنوان متجاوز و اشغال گر در خاک ایران حضور داشته، اکنون با شکست او و آزادسازی بخش وسیعی از مناطق اشغالی، دیگر ضرورتی برای ادامه جنگ وجود ندارد و اقیامت حاصل از رفتار عراق و امریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در نهایت وقوع جنگ در روند تداوم آن، پس از آغاز و پیش روی عراق در خاک جمهوری اسلامی، ذهنیت و تصورات خاصی را به وجود آورده بود که این پدیده آثار زیادی در نحوه مقاومت در برابر تجاوز عراق و پس از آن حمله به دشمن در مناطق اشغالی و سپس عراق در مرحله تصمیم گیری پس از فتح خرمشهر، بر جای نهاد. در واقع ماهیت جنگ و تلاش امریکا با کمک عراق برای حمله به انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی، موجودیت نظام و انقلاب را مورد تهدید جدی قرار داده بود از طرف دیگر

آن سازمان‌ها به حقوق خود برسیم.

نظر عمومی مشاوران حضرت امام (ره) و شخص ایشان و فرماندهان بر ادامه جنگ تا پیروزی کامل و تنبیه متجاوز بود. عملیات خیبر با قصد و نیت تصرف مناطقی با ارزش در داخل خاک عراق آغاز شد فرماندهان و طراحان نبرد فکر می‌کردند اگر نیروهای رزمنده، شرق دجله را تصرف و از هور عبور نمایند و جاده بصره را ببندند، بر سرزمین‌های نفت‌خیز عراق مسلط خواهند شد اما آن برنامه موفق پیاده نشد و نیمه‌کاره رها گردید. در مرحله دیگر، ورود به خاک عراق از ناحیه فاو مورد مطالعه قرار گرفت که اگر نیروهای رزمنده، از طریق فاو به ام‌القصر برسند ارتباط دولت عراق را با دریا قطع می‌نمودند و از این طریق، جمهوری اسلامی می‌توانست به خواسته‌های برحق خود برسد اما در تصرف فاو پیش‌روی بیش از کارخانه نمک امکان‌پذیر نشد زیرا مقاومت نیروهای بعثی به شدت زیاد گردید.

عملیات کربلای ۵ با این نیت آغاز گردید تا تنومه و بصره را تصرف نماییم. نیروهای رزمنده تا نزدیکی‌های بصره هم رسیدند ولی پیش‌روی بیشتر امکان‌پذیر نگردید.

در ناحیه شمال غرب، طرح عملیات تصرف حلبچه به مورد اجرا درآمد که سد دربندی خان عراق و سپس سد دوکان به تصرف درآمد تا حربه مناسبی برای فشار بر رژیم بغداد به دست آید اما متأسفانه آن عملیات هم جواب نداد.

استفاده از شیوه‌های غافل‌گیری در عملیات آفندی و یا شیوه‌های نبرد رودرو با قدرت نظامی در همه این عملیات‌ها مورد توجه بود که بنا به موقعیت جغرافیایی "زمین نبرد" روشی اتخاذ و مورد عمل واقع می‌گردید.

در کلیه این عملیات‌ها، ناظران سیاسی غربی و کارشناسان نظامی آن‌ها حملات پی‌درپی نیروهای رزمنده ما را مورد بررسی و مطالعه قرار داده تا میزان پیشرفت و پیروزی ما را دریابند و همواره نگران این مسئله بودند که ما در جنگ پیروز شویم. سیاست قطعی آن‌ها این بود که جلوی ما را بگیرند. نخست با کمک تبلیغات و فریب افکار عمومی جهان و ارسال تسلیحات پیشرفته جدید و بعد از آن قصد و نیت آن‌ها این بود که حتی در صورت ضرورت، مستقیماً با ما درگیر جنگ شوند. این مرحله به عقیده بسیاری از کارشناسان مسائل نظامی و مشاوران حضرت امام (ره) یعنی یک تحول بزرگ در جنگ که پیش از این سابقه نداشت. نگرانی غربی‌ها از این مسئله بود که

ما جسارت ورود به خاک عراق را پیدا نموده‌ایم و تهدیدهای جدی برای خاک عراق پدید آورده‌ایم. تولید موشک‌های متوسط برد ما به حد تولید انبوه رسیده بود که می‌توانستیم شهرهای عراق را نیز مورد حمله قرار دهیم، لذا باید به هر قیمتی شده جلوی پیش‌روی ما را بگیرند و نگذارند ما پیروز شویم. به جنگ شهرها که از حوالی سال‌های ۱۳۶۴ آغاز گردیده بود و تا پایان جنگ هم ادامه داشت، جنگ نفت‌کش‌ها هم اضافه شد تا منابع مالی ایران را قطع نمایند.

غربی‌ها به نیروهای عراقی موشک‌های اگزوسه و بمب‌های لیزری تحول دادند، فرانسوی‌ها هم هواپیماهای سوپر اتاندارد برای اهداف بسیار دقیق تقدیم صدام نمودند.

بسیاری از نفت‌کش‌ها، سکوها، نفتی و بنادر صدور نفت ما را در این جنگ از بین بردند که البته نیروهای رزمی ما با اتخاذ سیاست "مقابله به مثل" دشمنان را نیز آسیب‌پذیر نمودند، در این زمان بود که آمریکا هم به طور غیررسمی وارد جنگ با ما شدند.

در هر حال آخرین اقدامی که علیه ما صورت گرفت و به منزله اخطار جدی امریکابه قطع جنگ بود، سرنگون کردن ایرباس مسافری ما به وسیله موشک پرتاب شده از ناو جنگی امریکای بود.

حضرت آیت‌الله رفسنجانی در مصاحبه‌ای فرموده بودند که دلایل متعددی موجب شد قطعنامه ۵۹۸ را بپذیریم و آتش بس برقرار گردد. یکی از مهم‌ترین دلایل، تحولاتی بود که در جبهه‌های جنگ رخ داد، از جمله بمباران شیمیایی حلبچه که نیروهای نظامی ما فهمیدند در این مورد نمی‌توانند مقابله به مثل نمایند. تدارکات ضعیف نیروهای رزمی ما از نظر تسلیحات، فقدان امکاناتی که بتوان دست به عملیات تهاجمی زد، یقینی شدن این موضوع که آمریکا به هیچ وجه نمی‌گذارد که ما در جنگ پیروز شویم. (نگین ۵، ۱۱۱: ۱۳۸۲)

علاوه بر این‌ها بر خلاف عملیات تهاجمی مرحله دوم جنگ، که نیروهای نظامی ما اکثراً با پیروزی‌های درخشان و سریع مواجه بودند، در مرحله سوم در تهاجماتی که برای تصرف قسمتی از خاک عراق برای برقراری فشار لازم به تسلیم صدام داشتیم، عموماً به دلیل مقاومت شدید نیروهای بعثی و کمک‌های فراوان دنیای غرب و شرق و باز گذاشتن دست صدام در انجام هر گونه جنایت جنگی مثل بمباران‌های شیمیایی فراوان در جبهه‌ها و مناطق مسکونی مانند حلبچه، موفق به تثبیت و نگهداری موقعیت و مواضع تصرفی خود نبودیم و اگر

موفق هم می‌شدیم تلفات انسانی شدید بود. خستگی شدید نیروهای رزمنده ما به دلیل عملیات‌های ناموفق و مقاومت‌های سنگین مزید بر علت‌ها بود. در هر حال تحت تأثیر مجموعه این شرایط جنگی و مناسبات و روابط بین‌المللی آتش بس پذیرفته شد.

نتیجه‌گیری

در شش ماه نخست جنگ، نیروهای رزمنده اعم از ارتشیان، بسیجیان و جهادگران به خوبی دریافتند که به دلیل فقدان لوازم و ادوات جنگی در مقابل دشمنی که طی سالیان گذشته خود را تا بن دندان تجهیز نموده و در زمینه نیروهای مکانیزه زمینی، هوایی و دریایی از آمادگی کامل برخوردار است، به هیچ وجه قادر نیستند با تفکر و شیوه‌های کلاسیک، نبرد و مقابله نمایند؛ زیرا یک جنگ کلاسیک بر ابزار متکی است و ابزار و ادوات جنگی محور تاکتیک‌ها می‌باشد و لذا هر کدام از طرفین نبرد که از تجهیزات و تسلیحات برتری برخوردار باشد پیروز است.

تحریم اقتصادی و نظامی ایران از طرف امریکاییان از یک سو و سازمان و ساختار ارتش وابسته به امریکا از سوی دیگر، این اجازه را به ما نمی‌داد که بتوانیم با تفکر کلاسیک با عراق نبرد نماییم لذا با وجود نیروهای رزمنده انقلابی و شهادت طلب فراوان که به دستور رهبری انقلاب برای دفاع از کیان کشور و انقلاب و نظام اسلامی به سوی جبهه‌های نبرد هجوم آورده بودند، هیچ اندیشه نظامی بهتر از آغاز جنگ چریکی، به دست آوردن ابتکار عمل و طراحی نقشه‌های جنگی کاملاً بدیع و ابتکاری وجود نداشت.

از آغاز سال ۱۳۶۰ تفکر جدید دفاعی مبتنی بر جنگ چریکی به ظهور رسید و این عظیم‌ترین نقطه عطف تاریخ جنگ تحمیلی بود. این تفکر بعد از ناکامی تفکر و تجربه پیشین در آزادسازی مناطق اشغالی به فرماندهی بنی‌صدر و پدید آمدن بن‌بست و موجب تحولی در صحنه‌های نبرد با دشمن گردید که در نتیجه آن، پیروزی‌های متعددی یکی پس از دیگری نصیب رزمندگان اسلام شد.

تفکر جنگ چریکی با الهام از مبارزات چریک شهری و مبارزات سیاسی دوران انقلاب توانست علی‌رغم کمبود تجهیزات جنگی و با تکیه بر ابزار سبک نظامی، سنت‌شکنی کرده و به خلق ابتکارات و توان‌مندی‌های زیادی دست بیاید.

اگر حمایت‌های ابرقدرت‌ها و در رأس همه آن‌ها امریکاییان از رژیم بعثی عراق نبود و اگر این رژیم را از نظر

سیاسی - اقتصادی و نظامی حمایت همه جانبه نمی‌کردند، بدون تردید در همان سال‌های اولیه جنگ، رژیم صدام به پای میز مذاکره کشانیده و جنگ با صلحی پایدار، خاتمه پیدامی‌کرد. اما هرگاه ما در جبهه‌ای پیروز می‌شدیم تمام تلاش‌های قدرت‌های جهانی در محکومیت ما و خنثی نمودن شهد این پیروزی به کار گرفته می‌شد، علاوه بر این‌ها رژیم صدام با استفاده از توان علمی و تکنولوژی آن‌ها به فناوری تولید سلاح‌های شیمیایی دست یافت و برای اولین بار در شهریور ۱۳۶۲، از آن‌ها به صورت نسبتاً وسیع استفاده کرد. از دیدگاه قدرت‌های جهانی پیروزی ما در جنگ می‌توانست برای کشورهای منطقه خطرناک باشد چرا که الگوی سیاسی حکومت‌گران ایرانی می‌توانست بر آن‌ها تأثیر مثبت بگذارد و این برای غرب یک باخت سیاسی بود که باید با آن مقابله می‌شد.

منابع و مأخذ

الف - کتب فارسی و فصلنامه‌ها

- اردستانی، حسین، رویارویی استراتژی‌ها، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دوره عالی جنگ، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.

- اردستانی، حسین، تجزیه و تحلیل استراتژی نظامی ایران در جنگ تحمیلی، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد، جلد اول، تهران، ۱۳۷۴.

- اردستانی، حسین، ایران، تعامل جنگ و سیاست خارجی، نگین شماره ۳، سال اول شماره سوم، تهران، زمستان ۱۳۸۱.

- دورانت، ویل، درآمدی بر تاریخ تمدن، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۱.

- درودیان، محمد، جنگ بازبانی ثبات، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، تهران، زمستان ۱۳۷۸.

- رضایی، محسن، دیدگاه‌ها، فصلنامه نگین، شماره ۵، تهران، ۱۳۸۲.

- موسوی، سید مسعود، موضع‌گیری و عملکرد سوریه در جنگ هشتم ساله، نگین شماره ۳، سال اول شماره سوم، تهران، زمستان ۱۳۸۱.

- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، هویزه آخرین گام‌های اشغال‌گر، تهران، ۱۳۷۳.

- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، آشنایی با جنگ، پاسخ به ابهامات ۲، تهران، ۱۳۷۹.

- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، هجوم سراسری، تهران، ۱۳۷۵.

ب - روزنامه‌ها و نشریات

- خبرگزاری پارس، نشریه ویژه، ۲۲ مهرماه ۱۳۵۹.

- روزنامه انقلاب اسلامی ایران، ۲۳ مهرماه ۱۳۵۹.

- روزنامه صبح صادق، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دوشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۸۱.